

## زندانی سیاسی آزاد باید گردد

جعفر پویه

تجمع اعتراضی نیروهای ترقی خواه در روز چهارشنبه ۲۵ خرداد، مقابل زندان اوین برای حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، با یورش نیروهای سرکوبگر رژیم به خشونت کشیده شد.

در این یورش نیروهای اطلاعاتی با پوشش نیروی انتظامی با برنامه ریزی حساب شده به ضرب و شتم تجمع کنندگان پرداختند و با بازداشت برخی از آنان سعی کردند تا فضای رعب و وحشت را در منطقه حاکم کنند. اما آنچه در این روز در مقابل زندان گذشت و حرکت و عمل بعضی از کسانی که در مقابل زندان اوین حضور داشتند، این درس را برای ادامه چنین حرکات و اعتراضات دموکراتیک دارد که از ادامه چند دستگی و انحصار طلبی پرهیز شود. اعضای کمیته حمایت از ناصر زرفشان و خانم اکبر گنجی باید بپذیرند که کسان دیگری جز زندانیان منصوب به آنان در سیاه چالهای رژیم زندانی هستند و با اعتصاب غذا خواهان رسیدگی به وضعیت بسیار بد خود شده اند. آیا شایسته است که در چنین موقعیتی آنان را فراموش کنیم و همه حرکات اعتراضی را با تنگ نظری به در خواست برای رسیدگی به وضعیت زندانی خود خلاصه کنیم؟

در تجمع روز چهارشنبه که دانشجویان، جوانان و نیروهای ترقیخواه بسیاری از جمله خانواده های محترم زندانیان سیاسی گذشته برای حمایت از اعتصاب غذای زرافشان و گنجی و گسترش این اعتراض برای رسیدگی به وضعیت همه زندانیان سیاسی با علاقه در محل حضور داشتند. به یکباره نیروهای سرکوبگر تجمع کنندگان را مورد یورش قرار می دهند. در این موقعیت

کسانی که خود را صاحب این اعتراض قلمداد می کنند و با بدست گرفتن امکانات تبلیغاتی از طریق رادیو ها به خبر رسانی می پردازند، به یکباره از صحنه محو می شوند و تجمع کنندگان را در برابر یورش نیروهای سرکوبگر تنها می گذارند. پرخاش خانم گنجی به بعضی از افراد و مقصر دانستن آنان در تحریک نیروهای سرکوبگر به یورش به تجمع هم کم لطفی ایشان است. اگر مردم حمایت کننده در برابر یورش نیروهای سرکوبگر به سردادن شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و "نیروی انتظامی خجالت خجالت" می پردازند، مقصر و تحریک کننده آنان برای حمله بودند؟ آقای رئیس دانا و خانم زرافشان و دوستانشان چرا و به چه دلیل مدتی قبل از یورش صحنه را ترک کرده اند و به حمایت از معترضین در برابر سرکوبگران نپرداخته اند؟ سوالاتی از این دست که در تجمع این روز پیش آمده می تواند ادامه این حرکت را با عدم حمایت دیگر نیروها روبرو کند.

به هر حال جمع بندی این حرکت این حداقل درس را دارد که برای موفقیت در یک اقدام حق طلبانه این چنینی باید از انحصار طلبی و گرد کردن خواسته به موضوعی شخصی اجتناب کرد و با جلب حمایت اقشار مختلف مردم به ویژه کارگران و دانشجویان دامنه این اعتراضات را گسترده کرد، تا شانس موفقیت در بدست آوردن درخواستها بیشتر شود. همه زندانیان سیاسی و عقیدتی شایسته حمایت هستند و خواست رسیدگی به وضعیت همه آنان و آزادی شان از بند حکومت ضد انسانی ولایت فقیه باید به یک خواست همگانی و عمومی تبدیل شود.

۲۶ خرداد ۸۴

## نه به قانون اساسی اروپا، آری به ....

بقیه از صفحه ۹

قرار داده اند. راستها شعارهای ضد خارجی دادند و گفتند که یکی از راه حل های بحران کنونی، اخراج آنان است و با رای منفی به قانون اساسی اروپا این امر محقق خواهد شد. کلیسا که مخالف قوانینی به نفع همجنس گرایان و مخالف حق سقط جنین است، با بزرگ کردن خطر ورود ترکیه به اتحادیه اروپایی، مخالفت بسیاری را برانگیخت. سالهاست که گفته می شود مذهب اجازه دخالت در سیاست را ندارد اما با یک نگاه به چارت جغرافیایی رای "نه" در هلند، می توان به این نتیجه رسید که کلیسا کار خود را کرده است. یعنی در مناطق بسیاری از کشور که تحت نفوذ آنان است، تا بیش از ۸۰ درصد رای منفی به صندوقها ریخته شده است. به دلیل این که "ترکیه مسلمان است و اگر عضو اتحادیه شود، خطر مسلمانها برای ما بسیار زیاد است و تروریستها و نیروی کار ارزان آنها جامعه ما را تهدید می کند" و "هلند کوچک است و خارجیاها را باید اخراج کرد و جلو ورود آنها را با قوانین سخت باید گرفت" و... آیا چنین رای منفی ای از نظر سیاسی انسانی قابل قبول است؟ اصلن آیا دموکراسی باید وسیله بیان ابراز چنین نظراتی باشد که سرنوشت دیگران را بازیچه دست افراطیونی از این دست قرار دهد؟ به هر حال گروههای چپ نیز از موضعی حق به جانب در مخالفت با اقتصاد نئولیبرالی، پرچم مخالفت خود را با قانون اساسی اروپا برافراشتند اما واقعیت این است که حداقل در هلند، پروسه نئولیبرالی اقتصاد بسیار پیشتر شروع شده و اثرات آن نیز اکنون خود را به نمایش گذاشته است.

سالهاست که حمل و نقل عمومی در هلند خصوصی شده و مشکلات زیادی برای بخش کم درآمد به بار آورده است. شرکتهای خصوصی در بخش انرژی دست خود را در جیبهای خالی مردم می چرخانند و در بخشهای دیگر نیز آنها سالهاست که اسب خود را می تازانند. اگر این پروسه در هلند در جریان است، برنامه و برخورد گروههایی که خود در پارلمان شرکت دارند، همچون حزب سوسیالیست با آن چیست؟ و چرا تا کنون آنها در مقابل چنین اتفاقاتی ساکت مانده اند؟ مخالفت با اقتصاد نئولیبرال، مبارزه همه جانبه و میدانی را در اروپا می طلبد. رای مخالف به قانون اساسی را "نه" به اقتصاد نئولیبرالی دانستن کمی بی انصافی است. اگر اینان برای توجیه کار ناکرده نیازمند کارنامه عمل هستند، که هیچ وگرنه این شیوه مخالفت با آن نبوده و نیست. "نه" به قانون اساسی اتحادیه اروپایی، خللی در پروسه اقتصاد نئولیبرالی به وجود نمی آورد زیرا چپها برای این کار برنامه بازدارنده ای ندارند و خصوصی سازی ادامه خواهد یافت و مدافعان آن در همه عرصه ها اتوریته خود را اعمال خواهند کرد. اما راستها که با این "نه"

قدرت بیشتری می یابند، نه تنها مخالف لیبرالیسم اقتصادی نیستند بلکه، خود بخشی از انجام این کار را به عهده خواهند گرفت و در این راستا سیاستهای ارتجاعی خود را نیز اعمال خواهند کرد. از جمله، قوانین سخت تری علیه خارجیاها وضع می کنند و سیاستهای تبعیض آمیز خود را در محیط کار پیش خواهند



برد. اخراجهای دسته جمعی به بهانه استفاده از نیروی کار خودی، اخراج و محدود کردن خارجیاها، قوانین ضد پناهندگی و ... پیامد قدرت گیری گروههای دست راستی تند رو و ضد خارجی است که در یک پیمان بی خردانه از جانب نیروهای چپ، به آن دست یافته اند. این امر به زبان کلی جامعه ای است که ما حداقلهای حقوق دموکراتیک را در آن شاهدیم.

بدینی مردم از یک طرف و فعال بودن مخالفان از طرف دیگر، رای منفی به قانون اساسی اروپا را رقم زد. عواقب این رای منفی برای اتحادیه اروپایی آنچنان است که آن را در موقعیت بود و نبود قرار داده است. برخورد سریع و بی رودربایستی انگلیس پس از این دو رفتارندوم و اعلام مرگ قانون اساسی از جانب بلر یکی از این پیامدها است اما همه آن نیست. با توجه به موقعیت سیاسی حادی که جهان در آن قرار دارد. اروپا نیازمند یکپارچه گی بیشتر است تا بتواند تاثیر خود را در پروسه شکل گیری آن بگذارد. درگیر شدن اتحادیه با مسایل داخلی و تلاش برای حل و فصل آن، نیرویش را در عرصه سیاست بین الملل تحلیل خواهد برد و آنرا در موقعیت ضعیف تری نسبت به رقیبش یعنی آمریکا قرار می دهد. مشکلات خاورمیانه و بحث و کلنجار با روسیه، موضوعات اروپای شرقی و آسیای میانه از یک طرف و بحث بر سر تغییر ساختار سازمان ملل از طرف دیگر، مکانهای درگیری اتحادیه اروپایی و ایالات متحده آمریکا است. بدیهی است که اروپایی که با بحران مشروعیت روبروست باید در وحله اول به خود پردازد و آنگاه به آوردگاه بین المللی روی بیاورد. همین فضای اضافه برای گذر از این وضعیت باعث خواهد شد که آمریکا با دستی باز به فعالیت پردازد و با خاطری آسوده مناقشات مورد نظر را به نفع خود حل و فصل کند. مگر این که اروپاییها برای خود تمهیدات جدیدی بیاندیشند که با توجه به موقعیت پیش آمده بعید به نظر می رسد.